

Manifestations of Contemporary Cultural Peace in Asadi Tusi's Garshasbnameh

1. Zahra Jurabchi
2. Mahdi Mahuzi*
3. Maryam Jalali

1. Ph.D. student of Persian literature, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran
2. Associate Professor, Department of Persian Literature, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran
3. Associate Professor, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Email: rokhsarehm@yahoo.com Received: 25.04.2023 Acceptance: 18.06.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2821-1294
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 1, Pp: 248-271
Spring 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Jurabchi, Z., Mahuzi, M., & Jalali, M. (2023). Manifestations of Contemporary Cultural Peace in Asadi Tusi's Garshasbnameh, *spsich*, 2(1): 248-271.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

After Ferdowsi's Shahnameh, Asadi Tusi's Garshasbnameh stands as the second monumental epic work of Iran. In this epic, Asadi Tusi has devoted as much attention to peace and friendship as he has to bravery, heroism, war, and bloodshed, with a notable frequency of peaceful elements within its verses. To such an extent that this epic poem can serve as a charter for the creation and assurance of peace and reconciliation, and a model for the elimination of wars and widespread violence in today's human society. This paper, through a descriptive-analytical method, explores the factors creating and consolidating peace in Garshasbnameh from the perspective of Johan Galtung. Galtung believes that the concept of peace requires rethinking and is not achieved merely by ceasing hostilities; rather, its establishment in today's world depends on justice and the realization of proper relations free from violence. Accordingly, paving the way for peace in society involves the continuous prevention of war and bloodshed, preceded by an aversion to injustice and avoidance of aggression and bloodshed. For this reason, in this epic, after stating and interpreting the identified peaceful factors, the most prominent form of peace and reconciliation, namely aversion to injustice, is recognized, discussed, and explained, along with the methods of defending against the scourge of war and bloodshed.

Keywords: Epic poetry, Garshasbnameh, Aversion to injustice, Cultural peace, Galtung

نمودهای صلح فرهنگی معاصر در گرشاسپنامه اسدی طوسی

زهرا جورابچی^۱
مهدي ماحوزی*^۲
مریم جلالی^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران
۲. دانشیار، گروه ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران
۳. دانشیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵ | پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۸ | ایمیل نویسنده مسئول: rokhsarehm@yahoo.com

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۱۲۹۴-۲۸۲۱
<http://journalspsich.com>
دوره ۲ | شماره ۱ | صص ۲۷۱-۲۴۸
بهار ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(جورابچی و همکاران، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

جورابچی، زهرا، ماحوزی، مهدي، و جلالی، مریم. (۱۴۰۲). نمودهای صلح فرهنگی معاصر در گرشاسپنامه اسدی طوسی. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، (۱)۲: ۲۴۸-۲۷۱.

چکیده

چیستی ماهیت زیست فردی و اجتماعی نسل زنان ایرانی، همواره از سوی نظام‌های سیاسی و نیروهای اجتماعی مورد پرسمان قرار گرفته است. برای تبیین روشمند این موضوع می‌توان با صورت‌بندی مفهوم «زیست سیاسی-مذهبی» زن ایرانی که از مظاهر ناخودآگاه جمعی و بستر کنش اجتماعی قلمداد می‌شود، مسئله پژوهش را فهم پذیرتر نمود. با بهره‌گیری از رهیافت تاریخ فکری، سوال اصلی مقاله این است که نقش، وزن و تاثیرگذاری انگاره‌های زیست هیبریدی زنان ایرانی در فرآیندهای شکل‌دهی رفتارهای سیاسی و اجتماعی در تاریخ معاصر ایران چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد زیست سیاسی-مذهبی زنان نه به شکل خالص و بی‌پیرایه، بلکه مفهومی است متأثر از تحولات سیاسی، جریان‌های فکری متنوع و آرای متفکرانی که هر کدام تاثیر مشخصی بر شکل‌گیری سبک تفکر زن ایرانی تا پایان قرن چهاردهم شمسی داشته‌اند؛ از این رو برساخته‌های سیاسی و اجتماعی نظیر تاسیس احزاب سیاسی، مشارکت در مجامع قدرت، مساله حقوق زنان در رخدادهایی همچون کشف و قانونی شدن حجاب، تحول ساحتی حجاب از امر مذهبی به امر سیاسی، تکوین جریان‌های فمینیسم چپ و نوآندیشی دینی و در نهایت نوسان فعالیت و عاملیت سیاسی و اجتماعی زنان نه اموری دفعتاً شکل‌یافته، بلکه فرآیند تدریجی برهم‌کنش زیستی سیاسی و مذهبی زنان با جامعه و نظام‌های سیاسی ایران در دوره معاصر بوده است.

کلیدواژه‌ها: زن ایرانی، زیست سیاسی-اجتماعی، تاریخ فکری، حجاب

مقدمه و بیان مسئله

شعر حماسی، نوعی از اشعار وصفی است که شاعر در آن به توصیف و شرح دلاوری‌ها، پهلوانی‌ها، مردانگی و بزرگی‌های فردی و قومی می‌پردازد. به نحوی که تمام اقوام و ملل برای آن افتخارات ارج و ارزش قائل باشند. «شعر حماسی به این دلیل از جالب‌ترین و ارزشمندترین انواع سخن منظوم به حساب می‌آید که به منزله آینه‌ای است که تصویر بزرگی‌ها، منش‌های نیک، سنت‌ها و پایبندی‌های اخلاقی آن ملت‌ها را در آن می‌توان مشاهده کرد.» (رزمجو، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۴) گرشاسپ نامه منظومه‌ای حماسی است که حکیم اسدی طوسی در آن شرح جنگاوری‌ها و دلاوری‌های گرشاسپ، جد اعلای رستم را به نظم کشیده است. از این منظومه صرف نظر از این که یک اثر حماسی است، مملو از نکات فلسفی، مذهبی، اجتماعی، تربیتی و مشحون از دعوت مخاطب به صلح و دوستی است. اسدی طوسی، از بزرگان ادب و هنرپارسی است و درخت ریشه دار هنر او دست کم سه شاخه تناور دارد: شعر، لغت و خط. اسدی، گرشاسپ نامه را در سال ۴۵۸ به انجام رسانیده است. هر چند گرشاسپ در نگاه نخست شخصیتی جنگ طلب و بی رحم است که کمتر می‌توان در کنش‌ها و پهلوانی‌های او ردپایی از صلح و سازش پیدا کرد اما با تأمل بیشتر و درنگ در دقایق لشکرکشی‌ها، شکست و پیروزی‌های او، مردانگی و مدارا با ضعیفان را می‌توان از لابه لای داستانه‌ها و ابیات گرشاسپ نامه دریافت و اصول دوستی و احترام به اشخاص و آیین‌ها را از زبان پادشاهان ایران باستان خواند و عبرت گرفت. «جنگ و صلح از مسائل مبرم جامعه انسانی بوده و در ادبیات مردمان جهان بازتاب گسترده پیدا کرده است. ادبیاتی را پیدا کردن دشوار است که تصویر جنگ‌های روایتی و واقعی را در بر گرفته و مبارزه مردم را برای صلح و آسایش ترنم نکرده باشد. اما اثری که مثل گرشاسپنامه اسدی مسئله‌ی جنگ و صلح را با وسعت فصاحت بسیار بیان کرده باشد کم نظیر است.» (ملا احمد، ۱۳۸۲: ۴۳)

صلح واژه‌ای است که دو برداشت و مفهوم متفاوت دارد. در برداشت اول، صلح متضاد جنگ و یا برخورد است که از گذشته‌های دور تنها این معنا در ذهن و ضمیر آحاد بشر نهادینه شده است، اما در مفهومی گسترده تر صلح یعنی تلاش برای ایجاد جامعه‌ای برابر که در آن کرامت و شأن انسانی مورد توجه قرار گیرد، همکاری و مشارکت ترویج گردد و انسانها بتوانند نیازهای فردی، اجتماعی، فیزیکی و روانشناسی خود را به طور صلح آمیز بر طرف نمایند. فرهنگ صلح زمانی معنا پیدا می‌کند که همگان بتوانند به کمک آن مهارت‌هایی را برای حل معضلات، برخوردها، نزاع‌ها و کشمکش‌ها پیدا کنند. (پیرمرادی، ۱۳۹۱: ۵۸) برای این که تلقی خود را از مفهوم صلح روشن سازیم و نگاهی

ژرف به مسئله صلح داشته باشیم از نظریه‌های یوهان وینسنت گالتونگ^۱، صلح پژوه معاصر نروژی، مدد جسته ایم تا چارچوبی مشخص برای حدود و ثغور صلح و خشونت در دست باشد. صلح پژوهان معاصر از آراء و اندیشه‌های گالتونگ استفاده می‌کنند و کتب و مقالات وی را که بیش از شصت سال است به تحقیق در خصوص صلح و خشونت پرداخته، مرجع کار خود قرار می‌دهند چرا که او به پدر صلح پژوهی در جهان شهرت دارد. گالتونگ پایه‌گذار اصلی رشته‌ی مطالعات صلح و نزاع، بنیان‌گذار مؤسسات تحقیقات صلح در اسلو و مجله‌ی مطالعات صلح است. (صباغچی و میر محمد حسینی، ۱۴۰۰: ۹۴)

پیشینه پژوهش

از گذشته‌های دور تا به امروز جز حبیب یغمایی که در تصحیح این اثر در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۵۴ تلاش نموده و جلال خالقی مطلق که مقالات متعددی را با عنوان گردشی در گرشاسپنامه در سال ۱۳۶۲ در نشریه ایران نامه چاپ نموده و از منظر ساختاری به این اثر توجه داشته، پژوهش مبسوط دیگری در این منظومه‌ی حماسی صورت نگرفته است. در سال‌های اخیر از منظر مضمون و معنا پژوهشگران معدودی بر روی این اثر سترگ کار کرده‌اند مانند: /اخلاق جنگ در متون ادبی و حماسی فارسی از دکتر محمد جعفر محلاتی ۱۳۸۵، جایگاه گرشاسپنامه در ادبیات ایران با تأکید بر مضامین اخلاقی و تربیتی آن از نرگس پنج تن پناه ۱۳۹۷، تحلیل سحر انگیز پدیده‌های طبیعی اسطوره‌ای در گرشاسپ نامه با تأکید بر سه محور آنیمیسیم، مانا و فتیشیسم از افسانه نوری و محمد نادر شریفی ۱۴۰۰ و تألیف کتاب‌های شرح و شناخت گرشاسپنامه از فریدون یونسی ۱۳۹۱ و پهلوان جهانگرد که برگردان و تلخیصی از گرشاسپ نامه است به قلم فاطمه فرزین ۱۳۹۶. اما تاکنون موضوع صلح در گرشاسپ نامه به شکل جداگانه مورد بررسی قرار نگرفته و ماهیت مسأله صلح و دوستی در این منظومه روشن نگردیده است.

سؤالات پژوهش

- ۱- صلح در منظومه سراسر جنگ گرشاسپنامه، چگونه نمود پیدا می‌کند؟
- ۲- شخصیت‌های اصلی گرشاسپنامه چه کنش‌هایی بر مدار صلح و دوستی یا مقابل آن انجام داده‌اند؟
- ۳- چگونه می‌توان ریشه‌های صلح فرهنگی را در گرشاسپنامه تبیین کرد؟

مبانی نظری پژوهش

الف) صلح و ضرورت حضور آن

^۱ Johan Vincent Galtung

صلح و امنیت در پیشبرد اهداف جوامع بشری نقش مهمی ایفا می‌کند و به همین دلیل یکی از مقوله‌های بنیادین ادبیات جهان است. قهرمان‌سازی و قهرمان‌پروری که قسمت عمده ادبیات ایران و جهان را به خود اختصاص داده، موجب شده درون مایه‌های ادبیات از حیث مضامین صلح‌آمیز به شدت دچار فقر و کمبود گردد و مفاهیم نزاع و خشونت پررنگ‌تر جلوه نماید. آموزش‌های اخلاقی برای بالا بردن سطح آگاهی جامعه و پیشگیری از فجایع انسانی، از روزگار کهن در متون و کتب مختلفی تصنیف گردیده. هر چند از روزگار باستان و پس از آن متونی در دست نیست که مستقیم به مسئله صلح و دوستی پرداخته و لزوم و حضور صلح را در جامعه متذکر گردیده باشد، اما آثار اخلاقی متعددی موجود است که در میان وعظ و اندرزهای خود به صلح، سازش و مدارا به عنوان یکی از ارکان اساسی شادی، شادکامی و نیکبختی اشاره کرده و تلویحاً به این مهم پا فشاری کرده‌اند که «درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد» (حافظ، غزل ۱۱۵). در این میان می‌توان از متون معتبری همچون اندرزهای بزرگمهر به انوشیروان، نامه تنسر، عهد اردشیر و کتبی همچون سیاست نامه خواجه نظام الملک طوسی، قابوس نامه عنصر المعالی، نصیحه الملوک غزالی و اخلاق ناصری نام برد. گرشاسپ نامه نیز هر چند در ابتدا صرفاً یک اثر حماسی تلقی می‌شود اما پس از واکاوی ابیات و داستان‌ها، تبیین می‌گردد که اسدی طوسی در بخش عظیمی از این منظومه از زبان پهلوانان، شاهان و بزرگان ایران به وعظ و اندرزهای حکیمانه پرداخته و اثری عرفانی و اخلاقی برمدار صلح و دوستی در دل یک داستان حماسی قرار داده است.

ب) صلح و انواع آن بر اساس نظریه‌ی گالتونگ

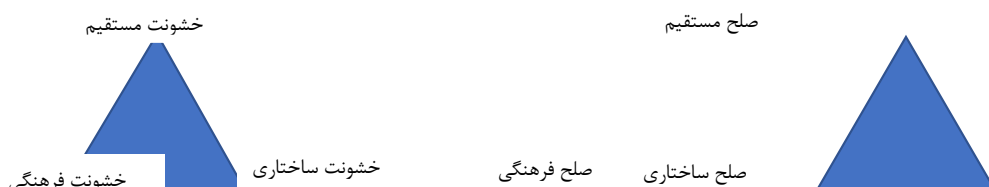
در ادبیات جهانی صلح مفهوم گسترده‌ای دارد از جمله، نبود جنگ و خشونت برقراری مصالحه و آشتی، محبت و شفقت، رستگاری و سعادت، عدالت اجتماعی، آسایش، آرامش درونی و... اما در جستار کنونی، مفهوم صلح را از دیدگاه یوهان گالتونگ تعریف می‌کنیم. او که امروزه پدر صلح پژوهی در جهان شناخته می‌شود، بیش از نیم قرن است که به مطالعه و پژوهش در این حوزه پرداخته و آثار بسیاری از جمله بیش از ۱۶۰ عنوان کتاب در زمینه‌ی پرهیز از خشونت تألیف کرده و به ایجاد الگوی صلح و عدالت در جهان اهتمام ورزیده است (گالتونگ و فیشر، ۲۰۱۳: ۴). به زعم وی، پنداشت صلح چارچوبی مشخص دارد که ما می‌توانیم بر پایه‌ی آن صلح و دوستی را درمتون حماسی واکاوی نماییم. گالتونگ بدان باور است که صلح به معنای فقدان جنگ و درگیری نیست بلکه به معنای نبود خشونت به هر شکل و آشکار شدن مناقشات به روش سازنده است. پس صلح در جایی تحقق می‌یابد که مردم با خشونت و درگیری تعامل برقرار کنند و درگیری خود را به طور مثبت و با در نظر گرفتن درک و احترام متقابل مدیریت کنند. بنابراین مفهوم صلح فراتر از اقدامات

مربوط به خاتمه دادن به جنگ و کشتار است بلکه صلح در نقطه‌ی مقابل خشونت قرار دارد و در نبود آن محقق می‌شود (گالتونگ، ۱۹۶۹: ۱۶۸)؛ بنابراین براساس نظریه‌ی گالتونگ:

۱- نبود خشونت برابر است با صلح

۲- مدیریت بحران در هنگام خشونت برابر است با صلح

او تمام اقسام صلح و خشونت را در سه شاخه‌ی عمده جای می‌دهد و به شکل یک مثلث ارائه می‌کند. رئوس مثلث گالتونگ عبارتند از:



شکل ۱. مثلث گالتونگ

بر اساس مثلث گالتونگ از تعامل و برخوردهای فیزیکی می‌توان این گونه تعبیر کرد که هرگونه تعامل و برخورد فیزیکی که به شکل مستقیم انجام شود مانند همدلی نمودن، صلح دادن، عفو و بخشش از گناه دیگران و..... صلح مستقیم و البته ضرب و شتم دیگران، به قتل رساندن و محروم کردن از حقوق انسانی و..... خشونت مستقیم نامیده می‌شود.

اما صلح و خشونت ساختاری به انواعی از رواداری و خشونت اشاره می‌کند که ریشه در برخی ساختارها یا نهادهای اجتماعی دارد و این ساختارها در برخوردار کردن و بالعکس محروم کردن افراد از حقوق اساسی شان به آنها آسیب می‌رساند. همواره این اهتمام در ایجاد صلح و یا نفی خشونت از سوی حاکمان، پادشاهان و دولت‌ها اعمال می‌گردد.

صلح و خشونت فرهنگی به نوعی از صلح و خشونت اطلاق می‌شود که در بستر یک فرهنگ شکوفا می‌شود، رشد می‌کند و مورد قبول جامعه واقع می‌گردد و همچنین زمینه ساز یا توجیه گر سایر انواع صلح و خشونت است. «گالتونگ فرهنگ را شبکه ای می‌داند از مفاهیم، دیدگاه‌ها، عقاید یا الگوها درباب حقیقت، نیکی، راستی، زیبایی و تقدس پدیده‌ها» (گالتونگ، ۲۰۰۰: ۳۳) او پایه‌های فکری هر جامعه را مورد واکاوی قرار می‌دهد و آن را مبنای دیدگاه و رفتارهای صلح آمیز آنان می‌داند. «در مطالعات صلح یا صلح پژوهی بر جنبه‌هایی از فرهنگ باید به طور ویژه تمرکز نمود که در خدمت صلح مستقیم و صلح ساختاری قرار می‌گیرد و این یعنی توجه به صلح فرهنگی.» (حسن

زاده و چایی چی، ۱۳۹۲:۷). با توجه به رئوس مثلث صلح گالتونگ، صلح مستقیم بینافردی است و در میان اقشار معمولی مردم رخ می‌دهد و همچنین صلح نوع دوم که صلح ساختاری است از جانب نظام و حکومت ارائه و اجرا می‌شود و صلح نوع سوم حاصل صلح نوع اول و دوم است که در جامعه شیوع می‌یابد و گسترده می‌شود و در نتیجه به عنوان یک فرهنگ تلقی می‌گردد. در منظومه گرشاسپ نامه نیز با وجود این که متنی حماسی و جنگی است آن را منطبق بر نظریه صلح گالتونگ می‌یابیم و در آن بیش از هر چیز شاهد صلح فرهنگی هستیم، زیرا هرچند تعاملات گرشاسپ زیر مجموعه صلح مستقیم قرار می‌گیرد، اما ریشه تمام اندیشه‌ها و دیدگاه‌های او نصایح، پندار و گفتار اثر شاه (پدر جهان پهلوان)، برهنن دانا و فریدونشاه است. به همین دلیل در میان بسیاری از پیکارها، به ناگاه شعله‌های خشم و خشونت فروکش کرده و بارقه‌هایی از صلح و دوستی نمایان می‌گردد. این مصالحه‌گری‌ها که مبنای آن صلح ساختاری است، هنگامی که از جانب حکومت، بزرگان و پادشاهان این دوره اساطیری نمود پیدا کرده و در جامعه جواز و مشروعیت لازم را پیدا می‌کند، صلح فرهنگی را متجلی می‌سازد. پس صلح فرهنگی موجب شیوع و گسترش دو دسته پیشین یعنی صلح مستقیم و غیر مستقیم است.

مبحث

تضاد خشونت و صلح در گرشاسپ نامه

الف) گرایش به خشونت

با بررسی داستان‌ها و ابیات گرشاسپنامه و یا مطالعه صورت منثور و تلخیص یافته آن، تنها می‌توان بر جنبه پهلوانی و همچنین سفاکی گرشاسپ وقوف یافت، اما اندیشه‌ی ژرف و نگاه عمیق تر سخنان بیشتری از این داستان باستان خواهد داشت. «گرشاسپ، بر خلاف پهلوانان شاهنامه، فاقد احساسات گرم و مردمی و میهن دوستی است، او بیشتر مانند پهلوانان هم‌خونریز و شکست ناپذیر، خود خواه و بیگانه از خداست.» (خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۵۳۵) جوانی گرشاسپ با پادشاهی ضحاک مصادف است. قسمت اعظم زندگی این جهان پهلوان در خدمت‌گزاری به ضحاک سپری می‌شود. شخصیت ضحاک در ادب فارسی کاملاً شناخته شده است، هر چند در گرشاسپ نامه او معتدل تراز ضحاک شاهنامه است و از ستمگری‌های او بر ایران خبری نیست. حتی نامه‌هایش را با نام و یاد خدا آغاز می‌کند. ابتدای منظومه در نامه‌ای که ضحاک به اثرط می‌نویسد سر آغاز نامه این گونه است:

سر نامه نام جهانبان نوشت خدایی که او ساخت هر خوب و زشت

ضحاک، در گرشاسپنامه هم ضحاک است که بهو با ظلم او می‌ستیزد. ولی چرا گرشاسپ، قهرمان دلیر ایرانی حدود ۷۰۰ سال از عمر خود را در خدمت او به پایان می‌برد؟ البته پس از مدتی طولانی فریدون قیام می‌کند و به حکومت ضحاک خاتمه می‌دهد و خود، پادشاه ایران شده و گرشاسپ هم در دربار او کمر به خدمت می‌بندد. حیات پهلوانی گرشاسپ پس از هفتصد و سی و سه سال خاتمه یافته و چهره در نقاب خاک می‌کشد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۱۸) سر سپردگی به ضحاک نقطه‌ی ضعفی برای گرشاسپ بوده که همواره مورد انتقاد و خلاف مرام دیگر جهان پهلوانان ایران است؛ بارها از او می‌خواهند که خلاف جهت آب شنا کند و نظری خلاف آنچه که عموم دارند، داشته باشد (همچون بهو در گرشاسپ نامه و کاوه آهنگر در شاهنامه) اما گرشاسپ فرمان ضحاک را وحی منزل می‌داند و همچنان برای او می‌رزد و می‌کشد. (اشرف زاده و عباسی، ۱۳۹۷: ۳۶) هدف غایی و نهایی گرشاسپ از تمام لشگرکشی‌ها و پیکارها صرفاً حل مشکلات و مسائل ضحاک و یا فریدون است و هرگز برای منافع خود نه می‌رزد و نه خون می‌ریزد.

ب) گرایش به صلح

در خلال ابیات و داستان‌ها، شخصیت گرشاسپ، گاه کاملاً بدون عاطفه و سنگدل نمود پیدا می‌کند و گاهی بالعکس در ادامه همان مسیر ناگهان چهره‌ی جهان پهلوان تمثالی از عطف و مهربانی می‌شود اما منشأ این هردو یکی است. پادشاه، شأن و جایگاه رفیع او. به عنوان مثال دربخش ۱۲۸ گرشاسپ نامه، در نبردی که با فغفور چین دارد، هنگامی که او را با تمام عظمتش شکست می‌دهد و از تخت به پایین می‌کشد، در مقابل او تعظیم نموده، عذر خواهی می‌کند. گرشاسپ همچنین فغفور شکست خورده را بر تخت زرین می‌نشانند، ادای احترام کرده و از او دلجویی می‌نماید. (۴۱۳/۵۵ تا ۵۲) او هشتاد پادشاه هم پیمان فغفور را هم اسیر می‌کند و هیچ یک را اعدام نکرده به اسیران نیز زنه‌ار می‌دهد. سپس در نامه‌ای که برای فریدون می‌نویسد می‌گوید:

ببند اندرون بسته هشتاد شاه که با کوس زرین و گنجند و گاه
مگر شاه فغفور کش نیست بند که شه بود و بندش ندیدم پسند

(همان، ۲۹/۴۱۸ و ۳۰)

همچنین گرشاسپ به نریمان سفارش می‌کند که در طول مسیر رفتن به نزد فریدون شاه، در نهایت صلح و دوستی عنایت ویژه به فغفور داشته باشد.

که در ره چنان دار کارش بیرگ که نبود نیازش به یک کاه برگ

(همان، ۴۱۹/۴۴)

گرشاسپ پس از شکست فغفور وارد حرمسرای او نمی‌شود و به دیگران هم اجازه‌ی ورود نمی‌دهد! هنگامی که فغفور پس از بازگشت به چین از این مطلب مطلع می‌شود:

از این مژده فغفور شادی گرفت چنین کار از او گفت نبود شگفت

کند هرکس آن کاید از گوهرش که هر شاخ چون تخمش آرد برش

(همان، ۴۲۸/۳۱ و ۳۰)

بنابراین جلوه‌های جنگ و صلح هر دو به موازات هم در گرشاسپ نامه دیده می‌شود.

۲-۲- انواع صلح در گرشاسپنامه بر اساس نظریه‌ی گالتونگ

در گرشاسپ نامه برای بازکاوی صلح و ابیات مرتبط با این مقوله به نظریات یوهان گالتونگ تکیه می‌کنیم که در خصوص پنداشت صلح چار چویی مشخص را فراهم ساخته. با توجه به سه گانه‌ی او، صلح در این منظومه درختی ریشه دار است که محکم ترین شاخه‌ها و معتبرترین مؤلفه‌های آن در ۷ مورد احصا و بررسی می‌شود.

۱- نیک رفتاری ۲- وفای به عهد و سوگند ۳- عفو و بخشش ۴- خشم گریزی ۵- زینهار نمودن و امان دادن ۶- عدالت طلبی ۷- ظلم گریزی

با نیم نگاهی به رئوس مثلث گالتونگ چهار مورد اول را زیر مجموعه صلح مستقیم و سه مورد اخیر را در ضلع دیگر مثلث که صلح ساختاری است می‌گنجانیم تا ریشه‌های صلح فرهنگی را در این منظومه بیابیم.

صلح مستقیم

نیک رفتاری

از دیرباز تاکنون در تمامی ادیان، آیین‌ها و کتب اخلاقی، رفتار با دوستان و خویشان مورد تأکید و توصیه بوده و فرزانتگان و خردمندان در رواج و نشر آن کوشیده‌اند. در متون کهن نیز خواجه نظام الملک در بخش سیاست مدن «اخلاق ناصری» فصلی را به «کیفیت معاشرت با اصدقا» اختصاص داده است و در قسمتی از آن در کیفیت رابطه با دوستان چنین می‌گوید:

«و واجب بود که چون دوست به دست آید در مراعات و تفقد او مبالغت کند، و البته به هیچ حق از حقوق او و اگرچه اندک بود استهانت ننماید و به مهماتی که او را عارض شود قیام کند و ...» (مینوی، ۱۳۶۹: ۳۲۶)

الف) نیک رفتاری با خویشان

اسدی طوسی نیز در گرشاسپ نامه در داستان پند دادن گرشاسپ نریمان را از زبان عموی پیر به برادر زاده جوان چنین می گوید:

چو دستت رسد دوستان را بپای که تا در غم آرند مهرت به جای

(همان، ۲۸/۴۶۴)

همچنین گرشاسپ هنگامی که طبق گفته اخترشناسان مرگ خود را نزدیک می بیند، در جمع اقوام و خویشان خود چنین پند می دهد:

بمست و بدیوانه مدهید پند نخندید بر پیرو بر دردمند

مبَرید پیوند خویشان زبند مگوید درویش را بد سخن

به درد کسان دل مدارید شاد که گردون همیشه نگردهد بداد

بسازید با خوی هرکس به مهر زنیکان به تندی متابید چهر

(همان، ۳۰/۴۶۱ تا ۳۳)

گرشاسپ به بیان آنچه که در خصوص سلوک با خویشان از اثرط و برهمن آموخته می پردازد که تماماً در مسیر اهتمام به رواداری و صلح مستقیم است. بدین ترتیب صلح را در لایه های مختلفی می توان بررسی نمود و طبق رویکرد گالتونگ صلح در ورای رفتار بیرونی و درافکار و اندیشه ی انسانها باید بررسی شود.

ب) رفتار با بیگانه

دربخش ۲۸، نامه فرستادن گرشاسپ به نزد بهو، در دل جنگ و خونریزی، گرشاسپ زیباترین صحنه های سلوک نیکو را از خود به نمایش می گذارد. هنگامی که او ترجمانی نزد بهو می فرستد تا او را مطیع و منقاد نماید، بهو خشمگین شده و بی درنگ سر ترجمان را از تنش جدا می کند، زبان به دشنام می گشاید و با سیلی و سخن آتشین فرستاده را رهسپار می نماید.

سرترجمان کند و بردار کرد بسیلی فرستاده را خوار کرد

(همان، ۳۵/۷۸)

پس از چندین روز نبرد سنگین، سرانجام بهو که خود را در حال شکست در این پیکار می‌بیند، فرستاده‌ای به سمت گرشاسپ گسیل می‌کند تا بلکه او را به ثروت و دختر مزده داده، دل او را به دست آورد. جهان پهلوان با خواندن نامه خشمگین شده و می‌گوید به بهو بگویند پیش از این با من به زبان شمشیر سخن می‌گفتی حال که از ضربه گرز من ترسیدی، از راه مکر و حيله وارد می‌شوی.....

با این همه، گرشاسپ در اوج خشم فرستاده را سالم و سلامت بسوی بهو باز می‌گرداند.
سپهد زخشم دل آشفته و گفت که هوش و خرد با بهو نیست
جفت

بگویش سخن پیش از این در ستیز نگفتی همی جز بشمشیر تیز

(همان، ۹۶/۳۵)

فرستاده بشنید و پیغام رفت سپهد بشد نزد مهرآج تفت

(همان، ۳۳/۹۸)

گالتونگ صلح را مدیریت صحیح مناقشات و خشونت میان طرفین می‌داند که به برقراری آرامش و امنیت می‌انجامد. در این نوع کنش‌ها هرچند با توصیفی از رفتار بیرونی جهان پهلوان روبه رو هستیم اما پایه‌های این بینش در رفتار با خویشان و بیگانگان، متأثر از نگرشی بر مدار صلح و دوستی است که نمونه‌ای بارز از صلح مستقیم در منظومه است.

وفای به عهد و سوگند

از دیگر عوامل ایجاد و تأمین صلح که از دیرباز تاکنون مورد ستایش تمام ادیان و آیین‌ها بوده، وفاداری و پای بندی به سوگند و پیمان است که منشاء شناخت بسیاری از کنش‌های انسان می‌گردد. در گرشاسپ نامه، اسدی چندین بار بر پای بندی به پیمان و سوگند با دوستان و حتی دشمنان، اشاره کرده و در داستان‌های مختلفی به این مهم تکیه و تأکید نموده است. به عنوان نمونه در بخش ۳۵ قصه‌ی زنگی با پهلوان گرشاسپ، زنگی از جانب بهو مأمور ترور کردن وشبیخون برگرشاسپ

می‌شود اما زمانی که نیمه شب بر بالین او حاضر شده، نقشه اش در نمی‌گیرد و دستگیر می‌گردد، مورد عفو و بخشش گرشاسپ قرار می‌گیرد، مشروط به این که:

جهان پهلوان گفت از تیغ من
تو آنکه رهانی سر خویشتن
که با من بیایی بپرده سرای
بنزد بهو باشیم رهنمای
گر او را سر امشب به چنبر کشم
ترا از سران سپه بر کشم

(همان، ۲۸/۱۱۲-۳۰)

زنگی شرط گرشاسپ را می‌پذیرد و طبق فرمان عمل می‌کند. گرشاسپ پس از غلبه بر بهو، عهد خود با زنگی را فراموش نکرده و بر پیمان خود وفادار می‌ماند:

سپهد بخندید و بنواختش
سزا خلعت و بارگی ساختش
میان بزرگانیش سالار کرد
درفش و سپاهش پدیدار کرد

(همان، ۳۶/۱۱۷-۳۵)

در حقیقت وفای به عهد که از مؤلفه‌های بارز صلح و سازش است را گرشاسپ از نصایح پدر آموخته و آویزه‌ی گوش دارد:

در داد بر دادخواهان مبند
زسوگند مگذر نگه دار پند

(همان، ۶۰/۲۶۴)

سلوک نریمان نیز بر همین نمط بوده، پند این دو بزرگ را پذیرفته و هرگز از سوگند خود تخطی نمی‌کند. هر چند او همچون گرشاسپ شخصیتی تند خو و جنگاور است و در مسیر خود از شهرهایی که به او باج و خراج نمی‌دهند، با خون و خونریزی عبور می‌کند، اما همواره به عهد و سوگند خود با گرشاسپ وفادار می‌ماند. در بخش ۱۲۰ هنگامی که حاکم کجا از او امان می‌خواهد طبق سوگندش با گرشاسپ، به حاکم امان می‌دهد. (۸۳/۳۸۱ تا ۸۸)

همچنین زمانی که قباد به آزار و اذیت ترکان می‌پردازد، نریمان بی درنگ او را بردار می‌کشد. لشکریان از این عمل متهورانه‌ی او اندیشناک شده و می‌هراسند اما زمانی که خبر به گرشاسپ می‌رسد،

نریمان را تحسین می‌کند که همواره به سوگند خود وفادار است و با خطا کاران همدست و هم پیمان نمی‌گردد.

چو بشنید گرشاسپ کار قباد

پسندید و گفت این بود راه داد

نریمان نبودى مرا هم گهر

اگر کردى از راه پیمان گذر

چه رفتن زپیمان چه گشتن زدین

که این هر دو مه زآسمان و زمین

چو یار گنهکار باشی بید

بجای وی از تو بپیچی سزد

(همان، ۳۸۴ و ۴۰/۳۸۳ تا ۳۷)

در اینجا نریمان با توسل به خشونت می‌کوشد تا از برقراری و پایداری صلح محافظت نموده تا هم بد عهدی به جهان پهلوان نکرده باشد و هم از امنیت ترکان صیانت نموده باشد. بنابراین باز هم حوادث داستان بر بستری از صلح مستقیم جریان پیدا می‌کند.

عفو و بخشش

نگاهی به اندیشه‌اندیشمندان عرصه تربیت از آن رو که می‌تواند الهام بخش افکار و ایده‌های نوین گردد حائز ارزش و اهمیت است. خصوصاً اندیشمندانی که با خرد خود سنگ بنای صلح و دوستی را مستحکم نموده‌اند. امام محمد غزالی از جمله اندیشمندان و متفکرانی است که در امر آموزش و تربیت جامعه کوشش نموده. او در نصیحه الملوک می‌نویسد: «نوشیروان گوید بدترین دستور آنست که پادشاه را به حرب تیز کند در جایی که بی حرب نیکو شود. [زیرا که کارهای آراسته و جان و تن و خواسته نیز تبه شود اندر حرب]» (نصیحه الملوک، ۱۳۱۵: ۸) بینش پادشاهان، بزرگان و پهلوانان کنش‌هایی را به همراه دارد که نتیجه آن گاه جنگ و خونریزی و گاه صلح و دوستی است. نتیجه بینش اثرط و پند و اندرزهای صلح طلبانه او، کنش‌هایی است که گاه و بی گاه در گفتار و رفتار گرشاسپ مشاهده شده، عفو و اغماض او همگان را غافلگیر می‌نماید. گاهی حرارت و گرمای عفو و بخشش در منظومه سراسر جنگ گرشاسپنامه، برودت و سرمای ستیزه و محاربه را تعدیل نموده و گرمای وجود آن تمام لشکریان، سپاهیان و حتی سالاران جنگی را مستظهر می‌نماید و سرور و شادی جایگزین خشم و خونریزی می‌گردد. به عنوان مثال، در بخش ۳۹ داستان برگشتن پسر بهو بزنگبار، گرشاسپ پس از نبرد سنگین با بهو و شکست خونبار لشکرش، پسر او را عفو می‌کند و با صلح و سازش با لشکر او برخورد کرده و همگان را می‌نوازد. نه تنها سپاهیان مورد نواخت

قرار می‌گیرند که تمام مردم شهر سرندیب از این احسان و اطعام برخوردار شده و با ساکنان شهر به ارجمندی رفتار می‌شود.

بشهر از مهان هر که بد سرفراز همه هدیه و نزل کردند ساز

سپهد گناهی کجا بودشان ببخشید و از دل ببخشودشان

(همان، ۲۹/۱۲۴ و ۳۰)

در انتهای منظومه نیز گرشاسپ به هنگام مرگ و وداع، نریمان را اینگونه به عفو و بخشش دعوت می‌کند:

به نرمی چو کاری توان برد پیش درستی نباید زاندازه بیش

(همان، ۳۷/۴۶۲)

و البته در جایی دیگر، بخشش معنایی متفاوت می‌یابد:

به سهم و سکه داشت باید شهی که چون این دو نبود نباید مهی

(همان، ۱۳۶/۳۰۳)

به این ترتیب از وظایف و کنش‌های صلح طلبانه پادشاه هم بخشش به معنای داد و دهش، احسان و انعام است و هم بخشش در معنای عفو و اغماض از گناه زبردستان. اغماض از خطای لشکریان و دیگر رؤسا و رواداری با گناهکاران و چشم پوشی از اشتباهات سران انجمن که موجب تلطیف فضای جنگ و خشونت شده و عداوت را به دوستی مبدل می‌سازد، در دایره‌ی صلح مستقیم قرار می‌گیرد. واکاوی لایه‌های درونی داستان نشان می‌دهد نیک رفتاری با خویش و بیگانه، وفای به عهد و گذشت از جرم مجرمان هنگامی که از جانب پادشاهان، پهلوانان، سران و بزرگان باشد موجب الگوسازی رفتاری برای دیگر اقشار جامعه بوده و به مرور زمان در جامعه نهادینه می‌گردد. به این ترتیب صلح ساختاری و در پی آن صلح فرهنگی شکل می‌گیرد.

خشم‌گریزی

از عصر ساسانیان تاکنون تمام کتب اخلاقی و عرفانی که به دست ما رسیده، یکی از پر رنگ ترین رذایل اخلاقی را خشم و غضب معرفی کرده و همواره از فرو خوردن خشم و کظم غیظ به عنوان صفات حمیده یاد کرده‌اند. «اردشیر هم که در پایان عمر عارف می‌شود و سلطنت را رها می‌کند، تصمیم می‌گیرد آیین شهریاری و شیوه‌های نوین حکومت را برای مردمانش به میراث بگذارد.

«جواهرفروش زاده، ۱۳۷۲: ۸) به همین دلیل در آداب و رسوم مملکت داری خطاب به شاه چنین تقریر نموده که «تمام سیاست شاه باید در این تعریف شود که حرص، دروغ، خشم، شوخی و ترس را از خود دور سازد.» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۸۶) در گرشاسپ نامه نیز این مهم که اولین قدم برای ایجاد و تأمین منش صلح طلبانه است به کرات توصیه شده. در ابیات ابتدایی گرشاسپنامه، اسدی ابتدا ممدوح خود شاه ابودلف را در هفتاد بیت ستایش نموده و یک یک ویژگیها و برجستگی‌های اخلاقی او را یاد می‌کند. از جمله صفات حمیده او را شکیبایی به وقت غضب دانسته و حلم و بردباری او را در هنگام خشم می‌ستاید:

چو خشنود بود کامکاری کند
چو خشم آیدش بردباری کند

(همان، ۴۸/۱۷)

و در ابیات بعدی، اثرط نیز در اندرزهای خود، فرزند را به خویشتن داری در هنگام غضب توصیه می‌کند:

دروغ و گزافه مران در سخن
بهر تندیی هر چه خواهی مکن

(همان، ۴۵/۲۶۳ و ۴۴)

گرشاسپ نیز در هنگام مرگ همان گونه که پدر او را از خشم نهی نموده، نریمان را پند و اندرز می‌دهد:

ببخشای بر زیر دستان به مهر
برایشان بهر خشم مفروز چهر

(همان، ۲۲/۴۶۴)

کظم غیظ که از ابتدای منظومه به عنوان خصلت ستوده توصیه و توصیف شده، سینه به سینه انتقال یافته و سرانجام از مرحله پند و اندرز عبور کرده به عرصه عمل می‌رسد. در بخش ۱۳۰ تصویری از صلح و دوستی در کنش زیبای نریمان مشاهده می‌شود، آن هنگام که لابه کنان از پادشاه می‌خواهد تا فغفور چین را که در بنداست و البته شاه شاهان، ببخشاید و تخت و تاج پادشاهی را که پس از شکست از او ستانده شده، به وی باز گرداند.

بتلخی چو زهرست خشم از گزند
ولیکن چو خوردیش نوش است و قند

(همان، ۳۹/۴۲۳)

نریمان از فریدون شاه تقاضا می‌کند که در خصوص فغفور خشم خود را فرو خورده، سرکشی‌های او را نادیده گیرد و بر غیظ و غضب خود تسلط یافته تا شیرینی و گوارایی خشم ستیزی را تجربه نماید. بدین ترتیب پس از کارزاری خونین، امتداد حوادث این حماسه در بستری از صلح مستقیم جریان پیدا می‌کند.

صلح ساختاری

نمودن و امان دادن

«صلح، بنا به مقتضیات ادبی نوع حماسه هیچ گاه در لایه بیرونی متن ظاهر نمی‌شود و در سطح روایت حماسی محوریت ندارد، صلح فقط در بطن ماجرا و در ژرف ساخت داستان‌ها نمود پیدا می‌کند» (بهفر، ۱۴۰۱: ۷۵). پناه دادن به ضعفا و ستمدیدگان که در متون کهن نیز بدان اشاراتی شده از دیگر عوامل تأمین و تثبیت صلح و سازش است. اسدی نیز به شکل غیر مستقیم به این مهم پرداخته و در تحسین شاه ابودلف آنجا که از محسنات او یاد می‌کند، او را بدین خصایص می‌ستاید. (۱۹ و ۱۸/۷۰ تا ۵۹) بر طبق این ابیات آنها هر مهمان، بیگانه، ستمدیده و گنه کاری را پناه می‌دهند و این تأمین رفاه و امنیت از گام‌های بلند صلح و دوستی با جهان پیرامون در جهت رسیدن به آسایش است.

دربخش ۳۴ رزم چهارم گرشاسپ با هندوان، هندوان، با پیل‌های برگستوان پوشیده به رزم می‌آیند و چون مه پیلانان نتیجه یکارزار را خونین و مرگ بار دیده، بخت خود را شوریده می‌یابد، به نزد گرشاسپ رفته و از او امان می‌طلبد:

بیامد بر پهلوان سوار
بزنهار با پیل بیش از هزار

سپهد نوازیدش و داد چیز
همیدون بزرگان و مهراج نیز...

همه پیلانان از آن گفت و گو
بزنهار مهراج دادند روی

(همان، ۷۱/۱۱۰ تا ۶۶)

تأمین صلح برای آحاد جامعه، بدون نواختن ستمدیدگان و پناه جویان و توجه به نیاز آنان امکان پذیر نیست. هنگامی که پناه دادن بی پناهان جزئی از اندیشه حاکمان و پهلوانان گردد، نفی خشونت و برقراری صلح در ذهن و ضمیر آحاد جامعه نهادینه می‌گردد و در نهایت صلح مستقیم به صلح ساختاری می‌انجامد.

عدالت طلبی

در گرشاسپ نامه، یکی از وظایف مهم پادشاه عدالت و دادگری است. ابن خلدون در مقدمه خود می‌نویسد: «سلطنت آیینی است که سپاه آن را یاری می‌دهد و سپاه یارانی باشند که ثروت آنها را تضمین می‌کند و ثروت روزی است که رعیت آن را فراهم می‌آورد و رعیت بندگانی باشند که داد آنها را نگه می‌دارد و داد باید که در میان همه مردم اجرا شود.» (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ج ۱: ۷۲) اسدی نیز در بخش ۹۱ منظومه، شاه را به دادگری امر کرده و قضاوت میان افراد را براساس دادجویی می‌داند: (۴۶/۲۶۳)

عدم دادگری شاه موجب می‌شود مردم نیز با او از در راستی در نیایند و در نتیجه کشور رو به فساد و زوال رود.

چو در داد شاه آورد کاستی بیچد سر هرکس از راستی

(همان، ۱۱۳/۲۰۷)

در پایان بخش ۱۱۰ نیز وی بر دادگری و عدالت تکیه و تأکید دارد:

بزنهاریان رنج منمای هیچ بهرکار در داد و خوبی پسیج

زسوگند و پیمان نگر نگذاری گه داوری راه کج نسپری

(همان، ۱۳۱/۳۳۵)

نیکبختی شاه محصول دادگری اوست و نتیجه این دو، بهبود اوضاع مملکت است. اسدی در بخش ۹۱ پند دادن/ اثرط گرشاسپ را، جهان را مانند بوستانی می‌داند که دادگری شاه عامل شکوفایی آن است و البته او معتقد است که این دادگری باید همراه دانش و خرد باشد:

شه از داد و از بخشش بود نیکبخت کرا بخشش و داد نیکوست بخت

چو خواهی که شاهی کنی راد باش بهر کار با دانش و داد باش

(همان، ۱۷/۲۶۱ و ۱۶)

غالباً در گرشاسپنامه، دادگری همراه و همسو با رادمندی و جوانمردی است. بنابراین عدالت طلبی و دادگری، رادمندی و البته دانشمندی، هر سه ضروری است، زیرا دانش بدون عدالت گری بیهوده است و اگر رادمندی و جوانمردی نیز با خود به همراه نداشته باشد، عدالتی خشک است. پس تلفیق

داددهی و رادمردی که همراه با خرد و دانش باشد، ضروری است. آبادی کشور و شادی مردم در زیر سایه‌ی عدل و دادگری پادشاهانست و ناگزیر برای گسترش عدل، داد خواهی و دادگری باید جنگید. به همین سبب بزم در دل رزم قرار دارد، چرا که قاطعیت و سخت گیری به پایدار شدن صلح و آسایش مساعدت می‌نماید. در گرشاسپ نامه، رد پای اندیشه‌های بشر دوستی و دادخواهی در پند و اندرزهای اثرط، فریدون و برهمن پیر به گرشاسپ به وضوح دیده می‌شود که موجب ایجاد و تثبیت صلح در این اثر حماسی است. عدالت جویی یکی از رئوس صلح ساختاری است که سنگ بنای آن به دست حکمرانان محکم می‌گردد.

ظلم‌گریزی

در گرشاسپ نامه، هم‌نوا با شاهنامه و بر عکس کتبی همچون قابوسنامه، پس از پیروزی بر دشمن، نابودی او سفارش نشده است. به ویژه اگر دشمن بگریزد و یا زنده بماند. یکی به دلیل اجتناب از خونریزی و دیگر به دلیل این که شاید دشمن به کار آید. در بخش ۹۱ گرشاسپنامه، اثرط به جهان پهلوان توصیه می‌کند که هنگام غلبه بر دشمن، ظلم و تعدی بر او را روا مدارد و به هر شکل از کشتار و خونریزی بپرهیزد. نهایتاً دشمن مغلوب را به بند کشیده و آنها را اسیر گرداند تا شاید در روز مبادا به آنان نیاز پیدا کند. (۲۶۶/۱۱۹-۱۱۵) همچنین در این منظومه با آن که گرشاسپ و نریمان همه جا تبلیغ یکتا پرستی می‌کنند، ولی تجاوز به بت خانه‌های دشمن را زشت می‌شمارند. (۲۵/۲۶-۲۵۶) نریمان، یکی از پهلوانان ایرانی را به نامه قباد که به بتخانه دشمن تجاوز کرده با آن که خویشاوند فریدون است بر دار می‌کشد. (۳۳/۳۸۳ تا ۳۰) «این سخنان را اسدی زمانی نوشته است که یاد ویرانگری‌های محمود در معابد هند به نام رواج دین، ولی به طمع تاراج اموال معابد، هنوز در خاطره‌ها زنده بوده است.» (خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۱۱۹) فریدون پس از نشستن بر تخت سلطنت، به سپاهیان سفارش می‌کند که در هنگام گسیل به سرزمین‌های مختلف به مزارع کشاورزان آسیب نرسانند و دست چپاول و تطاول بر بی‌گناهان نگشایند. او به گرشاسپ نیز سفارش می‌کند که پناهندگان آزار نرسانند، همچنین توصیه‌ی اکید به آسیب نرساندن به قشر ضعیف و زیر دستان دارد.

ببیداد کشت کسی نسپرد

چنان ران سپه را کجا بگذرد

نه از بی‌گزندان ستانند چیز

نه بر بی‌گنه بد رسانند نیز

ز بن بر گریزندگان ره مگیر
مریز از کسی خون که باشد گزیر

(همان، ۷۴/۳۶۰)

نه کسی را به کج منشی تحریک کن و نه محرک کسی در بد سگالی باش .
باغالش هر کسی بد مکن
نشانه مشو پیش تیر سخن

(همان، ۳۲/۴۶۴)

همچنین فریدون در خصوص ظلم گریزی به گرشاسپ نصیحت می‌کند که:
چو چیره شوی خون دشمن مریز
مکن خیره با زیر دستان ستیز

(همان، ۱۳۲/۳۳۵)

فریدون، پس از اثرط و برهمن سومین شخصیت صلح دوست گرشاسپ نامه است که دوست دارد
پس از سقوط ضحاک، جهان در صلح و آرامش به سر برد. بنابراین هنگامی که گرشاسپ را به
سرزمین‌های اطراف می‌فرستد تا باژخواهی از خاقان و فغفور چین نماید به او سفارش می‌کند:
به فرمان بری هر که بندد میان
ممان کش بیکموی باشد زیان

(همان، ۱۲۰/۳۳۵)

سیاست صلح نیازمند تدبیرهایی است که از فحوای گفته‌های ارسطو دریافت می‌شود. «دشمن را در
وهله‌ینخست باید با چرب زبانی فراخواند و در جایی که شمشیر کارگر نیست، باید از طلا استفاده
کرد و با مهربانی کار شمشیر را با طلا جایگزین نمود.» (نظامی، ۱۳۷۹: ۱۵۱ و ۱۴۵) بنابراین همواره
گفتار نرم و سازش بر جنگ و خونریزی ترجیح دارد.

ز بد خواه وز دشمن کینه کش
توان دوست کردن به گفتار خوش

بسا کس که یک دانه ندهد به تیغ
چو خوش گویی اش جان ندارد
دریغ

به گفتار شیرین فریبنده مرد
کند آنچه نتوان به شمشیر کرد

(همان، ۱۴۸/۹۲ تا ۱۵۰)

توجه اسدی به عوامل تأمین صلح و رواداری تا حدی است که گاهی جانب جنگ و حماسه را چندان مورد توجه قرار نمی‌دهد و سازش را بر جنگ و خونریزی ترجیح می‌نهد.
نخستین تن از دشمنان دار گوش پس آنگاه بر زخم دشمن بکوش

(همان، ۳۹/۳۵۸)

در دل جنگ و خون ریزی‌هایی که این منظومه را به جنگ نامه‌ای بدل نموده، منشوری از صلح و دوستی نمایان می‌شود و اندیشه، اقوال و افعال پادشاهان و پهلوانان مبنای صلح یا خشونت ساختاری را بنا می‌نهد. بنابراین با شواهد بسیار، ظلم‌گریزی بالاترین بسامد مصالحه‌گری را در میان مؤلفه‌های صلح و دوستی در این منظومه به خود اختصاص داده است.

صلح فرهنگی

گرشاسپنامه توصیه‌ها و قابلیت‌های مناسبی در برقراری صلح فرهنگی دارد. گرشاسپ جهان پهلوانی است که این منظومه به شرح دلآوری‌های وی می‌پردازد اما چرا شخصیت دو گانه او یک سر سفاکی و بی‌رحمی و سوی دیگر رأفت و رواداری است؟ برطبق نظر گالتونگ یکی از مواردی که فرهنگ جامعه را شکل می‌دهد تقدس پدیده‌ها است. در این منظومه، جهان پهلوان معتقد است:

ز فرمان شه ننگ و بیغاره نیست
بهر روی که را ز مه چاره نیست

بود پادشا سایه کردگار
که بی او پادشاهی نیاید به کار

(همان، ۲۹/۶۶ و ۳۰)

پرواضح است که فرهنگ هر جامعه‌ای بر پایه افکار و انگاره‌های آحاد آن ملت است. با نگاهی به صلح فرهنگی گالتونگ، مبنای صلح و خشونت را در اقوال و افعال این جهان پهلوان و اعتقاد راسخ او به پادشاه و فرامینش می‌یابیم. این اعتقاد، بازتابی از انگاره‌ی فره‌ایزدی و وجاهت‌قدسی او در روزگار باستان است.

بر ما چه برگشتن از شاه خویش
چه برگشتن از راه یزدان و کیش

(همان، ۵۵/۹۹)

براساس این پنداشت، چون منشأ اعطای قدرت به پادشاهان اهورامزدا بوده است، پس پادشاهان در خوی و خصلت خود شباهت بسیاری به وی دارند. (بیرجندی و حمیدی، ۲۰۰۸: ۱۴۰۰) مطلق‌گرایی ویا انحصار‌گرایی از عوامل مؤثر در ایجاد صلح یا خشونت قلمداد شده و در جهان باستان مبنای

مشروعیت و حقانیت پادشاهان بوده است. بنابراین تمرد از فرامین او به دلیل گزینش الهیش قابل تصور نیست. گرشاسپ نیز در توجیه این مطلب که چرا به خدمت ضحاکِ سفاک در آمده است می‌گوید:

کس اردیدمی من سزای شهی
از این مارفش کردمی جا تهی

ولیکن چو کس می‌نیابد بدست
بترسم که باشد بتر زین که هست

سرانجام با پادشا به جهان
اگر چند بد باشد و بد نهان

(همان، ۶۵-۶۶/۲۶ تا ۲۸)

بنابراین پادشاهان با قدرت تقدس خود منشأ و مرجعی برای مشروعیت بخشی به سازش و صلح فرهنگی و یا خون ریزی و خشونت فرهنگی هستند. گرشاسپ هم هرگز برای مطامع شخصی خود نه می‌رزد و نه خون می‌ریزد. او که سر سپرده ضحاک و پس از آن فریدون است، تنها تلاش می‌کند تا برمدار امپال پادشاهان حرکت کرده و گفتار و پندار آنان را وحی منزل تلقی کند. بدین ترتیب تمامی مضامین صلح مستقیم و غیر مستقیم که بیان شد به صلح فرهنگی می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

هر چند در نگاه نخست گرشاسپ نامه تنها یک اثر حماسی به نظر می‌رسد که در شرح دلاوری‌ها و نبردهای گرشاسپ با دشمنان و ملوک دیگر سرزمین‌ها است اما جنبه‌های اخلاقی و پند و اندرزهایی که مملو از امر به صلح و دوستی است را نباید از نظر دور داشت. برای کشف جنبه‌های اخلاقی و مدار صلح طلبانه‌ی این اثر، چگونگی از میان برداشتن تضادهای اجتماعی و مفاهیم مرتبط با جنگ و صلح را یافته ایم و با مبانی صلح فرهنگی گالتونگ و دیدگاه او تطبیق داده ایم تا ثابت شود که این اثر همان اندازه که حماسی است می‌تواند منشوری از عوامل ایجاد و تأمین صلح و آشتی به ویژه در جامعه‌ی امروز ما باشد که اکثر موارد و مباحث رواداری را در خود گنجانده و برای هریک از جنبه‌های صلح آمیز نمونه‌های متعددی بیان نموده است. بر این اساس، صلح در این منظومه توان و کارکرد تلطیف یک تمدن و قابل زیست ساختن جهان پیرامون خود را از طریق گسترش فرهنگی دارد. بنابر آنچه تبیین شد، گرشاسپ نامه از دو جهت حائز اهمیت است. اول آنکه مشحون از اشعار حماسی و پهلوانی است و زیر مجموعه‌ی ادبیات حماسی ایران محسوب می‌شود و دوم آن که مالا مال

از پندهای صلح طلبانه و مضامین دوستی و رواداری است، از این رو این منظومه به نوعی مروج فرهنگ صلح بوده و در نهادینه کردن این فرهنگ در کشور ما نقش به سزایی داشته است. نیک رفتاری، وفای به عهد، عفو و بخشش و کظم غیظ از مضامین صلح مستقیم گالتونگ و همچنین امان دادن، عدالت طلبی و ظلم گریزی از موارد صلح غیر مستقیم و ساختاری است که تمام موارد فوق در این منظومه به صلح فرهنگی می‌انجامد و در نهایت منشأ تمام رواداری‌ها و خشونت‌ها در تقدس پادشاه و وجاهت قدسی او خلاصه می‌گردد. در زمینه‌ی صلح آفرینی فرهنگی نیز می‌توان بر عنصر ظلم ستیزی متمرکز شد که بالاترین بسامد عوامل تأمین صلح در این منظومه را به خود اختصاص داده است. ظلم ستیزی از جانب شاهان و بزرگان کشور پیوسته توصیه و سفارش گردیده و هم آنان با ارج نهادن و احترام گذاردن به حقوق دیگران و گروهش به مقوله‌ی عدالت، خود را مجری این قوانین و وصایا دانسته‌اند. علمدار صلح و دوستی در این منظومه اثرط - پدر جهان پهلوان - برهمن دانا و فریدونشاه هستند. در تمامی قصص و حکایات این منظومه، آنان پیوسته کوشیده‌اند تا در تمامی چالش‌ها و درگیری‌ها، رویکرد صلح و دوستی به محاق نرود و با نهادینه کردن فرهنگ صلح، تا همیشه لهیب جنگ و خونریزی اذفاع گردد. با تحلیل ابیات و اندرزه‌های اثرط، برهمن و فریدون به گرشاسپ و پندهای گرشاسپ در پایان عمر به نریمان این حقیقت هویدا می‌شود که صلح و دوستی پا به پای جنگ و خونریزی در گرشاسپ نامه اسدی طوسی جاری و ساری است و در حقیقت گرشاسپ نامه، جنگ نامه ای است که در دل خود منشور صلح و دوستی را از روزگاران کهن برای ما به ارمغان آورده است.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۶۲). *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه پروین گنابادی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب علمی و فرهنگی.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد، (۱۳۵۴) *گرشاسپ نامه* به کوشش حبیب یغمایی. چاپ دوم. تهران: کتابخانه طهوری. چاپ افست مروی.
- اشرف زاده، رضا و عباسی، زهرا. (۱۳۹۷). بررسی شخصیت‌های منظومه‌های حماسی بهمن نامه، کوش نامه، فرامرز نامه و گرشاسپ نامه براساس نظریات انسان شناسی کارل راجرز و آبراهام مزلو. نشریه پژوهش‌های دستوری و بلاغی، ۱۴، ۹-۴۸.

- بهفر، مه‌ری. (۱۴۰۱). خوانش دوقطبی معطوف به شاهنامه در تبیین دومقوله زن و صلح، *پژوهشنامه ادب حماسی*، ۱۸(۲)، ۷۳-۸۹.
- پنج تن پناه، نرگس. (۱۳۹۷). جایگاه گرشاسپ نامه در ادبیات ایران با تاکید بر مضامین اخلاقی و تربیتی آن. *نشریه تاریخ پژوهی*، (۷۳)، ۸-۴۶.
- پیرمرادی، فاطمه. (۱۳۹۱). *بررسی محتوای کتب درسی بخوانیم و بنویسیم دوره ابتدایی براساس مفاهیم آموزش صلح*، استاد راهنما: شهرزاد شاوردی. استاد مشاور: مهشید ایزدی. تهران: دانشگاه آزاد مرکز.
- جواهر فروش زاده، عبدالرحیم. (۱۳۷۲). *آراء تربیتی غزالی*. کیهان اندیشه. شماره ۵۲.
- حسن زاده، مهدی و اکبری چایی چی، رسول. (۱۳۹۲). بررسی جایگاه صلح فرهنگی در قرآن کریم. *آموزه‌های قرآنی*، (۱۷)، ۳-۲۶.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۲). گردشی در گرشاسپ نامه (۳) شماره ۵. *نشریه ایران نامه*. صص ۹۴ تا ۱۴۷.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۲). گردشی در گرشاسپ نامه (۱). شماره ۳. *نشریه ایران نامه*. صص ۳۸۸ تا ۴۲۳.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۲). گردشی در گرشاسپ نامه (۲). شماره ۴. *نشریه ایران نامه*. صص ۵۱۳ تا ۵۵۹.
- خرم شاد، محمدباقر؛ اسلامی، روح الله. (۱۳۹۲). فراز و فرود حکومت مندی در عصر ساسانیان (مطالعه موردی: نامه تنسر، عهداردرشیر). *نشریه جستارهای سیاسی معاصر*، ۴(۲)، ۱ تا ۲۶.
- خواجه نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی. (۱۳۸۰). *سیاست نامه*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۱). *قلمروی ادبیات حماسی ایران*. جلد ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ نهم. تهران: آگه

- صباغچی، یحیی و میرمحمد حسینی، طیبیه. پی جویی مبانی صلح فرهنگی گالتونگ در نظام فکری ملاصدرا، *دوفصلنامه علمی حکمت صدرایی*، ۱۰(۱)، ۹۳-۱۰۸.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۳۳). *حماسه سرایی در ایران*. تهران: امیر کبیر. چاپ پیروز
- علیزاده بیرجندی، زهرا و حمیدی، سمیه. (۱۴۰۰). واکاوی سیر تطور بدن نمادین سلطان در نظام پادشاهی ایران، *پژوهش‌های تاریخ ایران و اسلام*، ۲۸ (۲۸)، ۲۳۰-۲۰۷.
- عهد ارد شیر (۱۳۴۸). *پژوهش عربی: احسان عباس*، ترجمه محمد علی امامی شو شتری، تهران: انجمن آثار ملی.
- غزالی طوسی، ابوحامد محمد. (۱۳۱۵). *نصیحه الملوك*، جلال الدین همایی، طهران، چاپ خانه مجلس.
- فرزین، فاطمه. (۱۳۹۶). *پهلوان جهانگرد*، برگردان و تلخیصی از گرشاسپ نامه. تهران: انتشارات فردوس.
- کرتیس، وستا. (۱۳۸۶). *اسطوره‌های ایرانی*. ترجمه عباس مخبر، چاپ ششم. تهران: نشر مرکز
- مجتبی، مهدی. (۱۳۷۹). *سیمرغ درج ستجوی قاف: درآمدی بر سیر تحولات عقلانیت در ادب فارسی*. تهران: سخن
- محلاتی، محمد جعفر. (۱۳۸۵). اخلاق جنگ در متون ادبی و حماسی فارسی، *پژوهشنامه ادب حماسی*، ۲(۳)، ۹۱-۱۱۳.
- ملا احمد، میرزا. (۱۳۸۲). جنگ وصلح در شاهنامه فردوسی، *نامه پارسی*، ۸(۱)، ۴۳ تا ۸۵
- نصیر الدین طوسی، محمدبن محمد. (۱۳۶۹). *اخلاق ناصری*. تصحیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۹). *اقبال نامه*. تصحیح برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران
- نوری، افسانه و شریفی، محمد نادر. (۱۴۰۰). تحلیل سحر انگیز پدیده‌های طبیعی اسطوره‌ای در گرشاسپنامه با تأکید بر رابطه سه محور آنیمیسم، مانا و فتیشیسم، *پژوهشنامه ادب حماسی*، ۱۷(۲)، ۳۲.
- یونسی، فریدون (۱۳۹۱). *شرح و شناخت گرشاسپنامه*، تهران: کتاب کوله پشته

References

- Farzaneh, M. M. (2020). *Women and gender in the Iran-Iraq war*. Syracuse University Press.
- Hughes, H. S. (1958). *Consciousness and society: The reorientation of European social thought, 1890-1930*. Transaction Publishers.
- Hughes, H. S. (1968). *The obstructed path: French social thought in the years of desperation, 1930-1960*. Transaction Publishers.
- Hughes, H. S. (1977). *The sea change: The migration of social thought, 1930-1965*. McGraw-Hill.
- Inloes, A. (2015). Was Imam Ali a misogynist? The portrayal of women in *Nahj-al-Balaghah* and *Ketab Sulyam Ibn-e Qays*. *Journal of Shi'a Islamic Studies*, 8(10).
- Mirhosseini, Z. (1999). *Islam and gender: The religious debate in contemporary Iran*. Princeton University Press.